

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان : باز آفرینی اسطوره در آثار بهرام بیضایی

محقق: مرجان فولادوند

استاد داور: جناب آقای دکتر حسن زاده نیری
استاد راهنما: جناب آقای دکتر میر جلال الدین کزازی
استاد مشاور: سرکار خانم دکتر ژینوس شیخ مونس

نوع پایان نامه : بنیادی - کاربردی

سال تحصیلی . مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد. ۸۶-۱۳۸۵
نام دانشگاه محل تحصیل: دانشکده ی ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی
گروه آموزشی: ادبیات فارسی
تعداد صفحات : ۱۲۸

مقطع تحصیلی محل تحصیل: کارشناسی ارشد
نام دانشگاه : دانشگاه علامه طباطبائی . دانشکده ادبیات و زبان های خارجی

کلید واژه ها به زبان فارسی : اسطوره ، کهن نمونه، باز آفرینی، قربانی ،مادر خدا ، ایزد بانو

کلید واژه ها به زبان انگلیسی :

Myth- Architype – Recreation – Sacrificed - Godess

چکیده

الف: (اهمیت موضوع و هدف) موضوع و طرح مسئله

اگر با اسطوره شناسانی نظیر کاسیرر یا کمبل هم رای باشیم که اساطیر تجربه های تکرار شونده ی بشر هستند و نیز به اهمیت و قدرت کهن نمونه ها بر رفتار های فردی و جمعی باور داشته باشیم پس خواهیم دیدی که فهم این بن مایه ها و شناخت آن ها در هیبت و جامه ی جدید تا چه اندازه می تواند مهم و تایین کننده باشد. در وادی ادبیات ، بیضایی از معدود نویسندگانی است که می کوشد با نگاه دوباره به اسطوره شرایط انسان معاصر را نشان دهد و با پیش رو گذاشتن فرجام محتوم هر داستان آن چه را که در انتظار بشر امروز است را نمایش دهد و از این رو این آثار هم از نظر ادبی در خور توجه اند و هم از حیث معرفت شناسی.

ب: مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع ، چارچوب نظری و پرسش ها و فرضیه ها

این پژوهش با اصل قرار دادن نظریات ارنست کاسیرر، ژوزف کمبل و کارل گوستاو یونگ در باره ی تجدید پذیری و قدرت اسطوره به رد یابی بن مایه های کهن اساطیری در آثار بیضایی پرداخته و کوشیده تا تفاوت میان باز نویسی و باز آفرینی را به تمامی و با کمک تحلیل این آثار نشان دهد.

پ: روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم ، جامعه مورد تحقیق ، نمونه گیری و روش های نمونه گیری ، ابزار اندازه

گیری ، نحوه ی اجرای آن ، شیوه گرد آوری و تجزیه و تحلیل داده ها

در ابتدا نظرات متفکران یاد شده مورد بررسی قرار گرفت و سپس این نظرات در آثار بیضایی به عنوان متن مورد بحث سنجیده شد. یافتن بن مایه ها هر داستان و کشف اسطوره ی مرتبط با هر کدام در مرحله ی بعد مورد توجه بود. در نهایت بررسی تطبیقی اجزای داستان ها با اساطیر هم سواخرین بخش کار را به خود اختصاص داد.

ت: یافته های تحقیقات

اسطوره ها، بدانیم یا نه، بخواهیم یا نه قدرتشان را بر ما اعمال می کنند. اسطوره ها در برابر منطق و فلسفه، مقاوم اند زیرا صدق و کذب نمی پذیرند و چون با خاطره های ازلی ما پیوند خورده اند. درنهایی ترین بخش تفکر ما حضور جدی و همواره دارندو به دلیل هم ریشگی زبان و اسطوره یکی از بهترین زمینه ها برای فهم قدرت، کارکرد، کنترل و حتی تغییر اسطوره، «ادبیات» است

ث: نتیجه گیری و پیشنهادات

به نظر می رسد باز آفرینی اسطوره از جدی ترین و به روز ترین مباحث ادبیات، جامعه شناسی و روانشناسی است که در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته ، اما در آثار نویسندگان و شاعران صاحب اندیشه ای چون محمود دولت آبادی،

احمد شاملو و هوشنگ گلشیری به آن پرداخته شده است کشف و بررسی این اسطوره ها مثل " قربانی " در داستان معصوم پنجم و مفهوم قهرمان در رمان کلیدر می تواند موضوع پایان نامه های با ارزشی باشد

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم

استاد راهنما: دکتر میر جلال الدین کزازی

سمت علمی: استاد تمام

نام دانشکده: ادبیات و زبان های خارجی

رئیس کتابخانه:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بازآفرینی اسطوره

در آثار بهرام بیضایی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد

دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی

دانشگاه علامه طباطبائی

استاد راهنما: دکتر میرجلال‌الدین کزازی

استاد مشاور: دکتر ژینوس شیخ‌موسی

دانشجو: مرجان فولادوند

تیرماه ۱۳۸۶

چکیده

اسطوره چنان پیوند محکم و ارتباط عمیقی با ناخودآگاه، صور مثالی جمعی و خاطره‌ی قومی انسان دارد که هیچ متفکری در حوزه‌ی علوم انسانی نمی‌تواند به آن بی‌اعتنا بماند. از این رو با اندک زمانی که از آغاز بحث‌های جدی اسطوره‌شناسی می‌گذرد، بی‌شمار دیدگاه و نظریه درباره‌ی آن ارائه شده است. این تحقیق بیشتر بر مبنای نظریات کارل گوستاو یونگ در روان‌شناسی، ژوزف کمبل در اسطوره‌شناسی و شناخت کلی زمینه‌های علوم انسانی، ارنست کاسیرر در فلسفه و اسطوره‌شناسی و کم و بیش میرچا الیاده است که همه بدون توجه به حوزه‌های متفاوت تخصصی‌شان، بر این باورند که دوران اسطوره تمام نشده و هرگز نیز تمام نخواهد شد.

اساطیر زنده و مقتدر، در پنهان‌ترین زاویه‌های ذهن بشر مدرن آرام و هوشیار، منتظر اندک فرصتی‌اند تا کنترل و اختیار افکار و اعمال فردی و اجتماعی او را در دست گیرند و او را از موقعیت و عملکرد یک انسان خردورز و مستقل به ساحت اسطوره بکشانند؛ ساحتی که در آن اعمال فردی انسان بر اساس آیین‌ها تعریف می‌شود و آیین، اجرای اسطوره است. سلسله‌اعمالی کهن که بی‌تغییر یا تردیدی می‌بایست انجام گیرند. از این رو اسطوره می‌تواند قدرت‌ش را بر فرد و جامعه اعمال کند. نادیده گرفتن این قدرت، خود را چشم بسته به آن وانهادن است؛ اما شناخت آن به منزله‌ی آشنایی با چگونگی کنترل و به کار بردن ابزاری قدرتمند در جهت تغییر سرنوشت فرد و جامعه به سود ایشان است. یکی از این ابزار شناخت، زدودن رمز و استعاره از اسطوره‌ها است که به یاری تبیین، تفسیر و دوباره‌نویسی‌ها به دست می‌آید.

اسطوره‌ها در ادبیات به چند شکل نمود داشته‌اند. ساده‌ترین و رایج‌ترین آن‌ها تلمیح و اشارات اسطوره‌ای در شعر و نثر بوده است.

نوع متأخر این حضور، بازنویسی داستان‌های اسطوره‌ای است. با هدف آن که ساده‌تر و در دسترس‌تر شوند؛ اما بازآفرینی اسطوره‌ها، خلاقیت و کشف هنرمندانه‌ای است که به یاری دو ترفند نگارشی صورت می‌گیرد:

۱- تغییر در زاویه‌ی دید

۲- تردید در روایت، موقعیت و شخصیت‌ها

اگرچه بازآفرینی اسطوره در آثار شاعران و نویسندگانی چون شاملو، گلشیری و دولت‌آبادی دیده می‌شود، هیچ یک به اندازه‌ی بهرام بیضایی به آن نپرداخته‌اند. بیضایی در هر دو سطح، به بازآفرینی اسطوره‌های بسیاری دست زده که هر کدام کشف تازه‌ای است و جهان تازه‌ای. او کوشیده زاویه‌های تاریک شخصیت‌های مغفول و ماجراهای ناگفته را در بازآفرینی‌هایش روشن کند و نشان دهد. بیضایی خواننده را به جهانی می‌برد که تاکنون هرگز ندیده بوده است. او به دو شکل بازآفرینی داستان‌ها و بن‌مایه‌ها در قالب جدید به اسطوره نزدیک می‌شود.

۱- بازآفرینی داستان‌های اسطوره‌ای

الف: در این داستان‌ها شخصیت و موقعیت، همان شخصیت‌ها و موقعیت‌های اساطیری‌اند؛ اما زاویه‌ی دید عوض شده و به همین دلیل گوشه‌های تازه‌ای را می‌توان دید.

مثلاً روایت اول شب هزار و یکم، همان داستان آشنای ضحاک است؛ اما این بار شهرناز و ارنوازند که به میل خویش و به قصد نابودی ضحاک، همسر او می‌شوند و بدنامی به جان می‌خرند تا ایران را آزاد کنند.

ب: تردید در روایت، شخصیت و موقعیت داستانی

مثل داستان آردهاک که در آن ضحاک، خود ازدهاکش است. کسی که کینه‌اش از پادشاه و ظلم او به شکل دو مار از شانه‌هایش رسته‌اند.

۲- بازآفرینی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در قالب جدید

مانند فیلم‌نامه‌ی «آینه‌های روبه‌رو» یا فیلم‌نامه‌ی «سگ‌کشی» که بن‌مایه‌ی کهن قربانی در هر دو داستان در فضایی کاملاً معاصر بازآفریده شده است.

فهرست

خطابه

چکیده

فصل اول ۷-۴۸

ریشه یابی واژه

اسطوره، میث، افسانه

وقتی از اسطوره حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟

تفسیر تمثیلی

تفسیر عقلانی

تفسیر تاریخی

مباحث جدید اسطوره شناسی

دیدگاه تطبیقی

دیدگاه کارکرد گرای

دیدگاه دومزیل

دیدگاه ساختار گرای

دیدگاه میرچا الیاده

دیدگاه یونگ

دیدگاه ژوزف کمبل

دیدگاه ارنست کاسیرر

پی نوشت‌های فصل اول

فصل دوم ۴۸-۶۰

قدرت اسطوره

قدرت اسطوره بر فرد و زندگی شخصی اش

قدرت اسطوره بر جامعه

پی نوشت‌های فصل دوم

فصل سوم ۶۰-۷۲

جلوه‌های اسطوره در ادبیات ایران

پی‌نوشت‌های فصل سوم

فصل چهارم ۷۲-۷۹

بازنویسی و بازآفرینی

بازآفرینی

بازآفرینی داستان‌های اسطوره‌ای

بازآفرینی بن‌مایه‌های اساطیری

فصل پنجم ۷۹-۱۲۴

چرا بهرام بیضایی؟

بیضایی سینماگر مولف

اسطوره در آثار بیضایی

زن در آثار بیضایی

باورهای کهن در باره ی مادر خدایان

نقش‌های ایزدبانوان

اسطوره ی مادرخدایان در آثار بیضایی

اسطوره قربانی

قربانی در آثار بیضایی

نتیجه

پی‌نوشت‌های فصل پنجم

کتاب نامه ۱۲۵-۱۲۸

فصل اول

اسطوره

ریشه یابی واژه

تعاریف

دیدگاه‌ها

ریشه یابی واژه

در بیشتر واژه‌نامه‌ها و مقدمه‌ی اغلب کتاب‌هایی که درباره‌ی اسطوره نوشته شده، این واژه را عربی و بر وزن افعوله دانسته‌اند که ریشه‌ی آن «سطر» است؛ مانند ارجوزر از رجز، و اضحوکه از ضحک.^(۱)

در ادبیات عرب پیش از اسلام کلمه اساطیر بی سابقه نیست؛ مهم‌ترین شاهد این سابقه این بیت از شاعری به نام «ابن زبعلی» است که در زمان ظهور اسلام زنده بوده:

الهی قصیاً ان المجد الاساطیر

و رشوه مثل ما لرشی السفاسیر

«باطیل و رشوه‌ای همچون رشوه‌هایی که دلان می‌دهند [بنو عبدالمناف را] از عظمت باز داشته است.»^(۲)

در این بیت اساطیر به معنی **باطیل** آمده است. «در قرآن کریم کلمه اساطیر نه بار آمده است، همه جا در ترکیب «اساطیر الاولین» گفته‌اند این تعبیری است که بار اول یکی از مشرکان مکه به نام نصرین حارث درباره‌ی قصص قرآن به کار برده است؛ به این معنی که در برابر دعوت پیامبر اسلام می‌گفته است: داستان‌های محمد بهتر از داستان‌های من نیست؛ داستان‌های او مثنی اساطیر الاولین است... منظور او هم از داستان‌های خودش برخی افسانه‌های ایرانی بوده است؛ مانند افسانه رستم و اسفندیار،

که نظر در شهر حیره - که پیش از اسلام جزو قلمرو ساسانیان بوده - از زبان ایرانیان یا بعضی اعراب آشنا با فرهنگ ایرانی شنیده بوده است. ترکیب اساطیر اولین را مفسران و مترجمان قرآن به چند صورت ترجمه کرده‌اند.^(۳)

«مفسر مجمع البیان فی تفسیر القرآن درباره‌ی اساطیر اولین آورده است: احادیث اولین که از قول ضحاک می‌نوشتند معنای دیگر آن ترهات و اباطیل است؛ مانند داستان رستم و اسفندیار و غیره که فایده‌ای بر آن متصور نیست.»^(۴)

«این عبارت در قرآن در همه موارد از قول مشرکان نقل می‌شود و در واقع نام دشنام‌آمیزی است که معاندان پیامبر اسلام روی سخنان ایشان می‌گذاشتند. درباره‌ی ریشه‌ی کلمه‌ی اساطیر در میان اهل فن دو نظر وجود دارد، یکی این که اساطیر از فعل سطر می‌آید و صیغه جمع یا جمع الجمع اسطار یا اسطاره یا اسطیریا اسطیره یا اسطور یا اسطوره است، گرچه در قرآن هیچ کدام از این صیغه‌های مفرد به کار نرفته است. در این صورت ترجمه کلمه اساطیر، نوشته‌ها خواهد بود. دوم این که اساطیر جمع اسطوره است، و این اسطوره هم معرب کلمه یونانی ایستوریا است که در زبان انگلیسی به دو صورت هیستوری (تاریخ) و استوری (داستان، خبر) درآمده است. همچنین در زبان فرانسه هم طبعاً کلمه ایستوآر (تاریخ) از همین ریشه است. در زبان یونانی، ایستوریا در چند معنای پرسش، پژوهش، خبر، داستان، و تاریخ به کار می‌رفته است.»^(۵)

برای حکم کردن میان این دو مأخذ (سطر و ایستوریا) ظاهراً برهان قاطعی در دست نیست؛ ولی گویا امروز بیشتر لغت‌شناسان عرب مایل به این نظرند که ریشه‌ی «اسطوره» همان «ایستوریا»ی یونانی است.

دکتر میرجلال‌الدین کزازی در بحث ریشه‌شناسی لغت اسطوره دلیل تازه‌ای برای اثبات هم‌ریشه بودن اسطوره و Historia و عربی نبودن ریشه‌ی این واژه مطرح می‌کند که خواندنی است:

«در زبان تازی، اسطوره و اسطیر که همچنان جمع‌شان اساطیر است، به معنی نوشته به کار رفته است و تسطیر در آن زبان که تفعیل است از سطر، به معنی گرد آوردن افسانه‌ها به کار برده شده است؛ لیک، از همین روی، می‌توان انگاشت که اسطوره را با سطر (نوشتن) پیوندی نیست و از ریشه‌ای دیگر برآمده است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های بنیادین در افسانه‌ها آن است که آن‌ها از نمودهای فرهنگ مردمی هستند و در پیوند با ادب گفتاری، افسانه‌ها دیر زمان سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان سپرده آمده‌اند تا آن که روزگاری نویسندگان و سخنورانی آن‌ها را نوشته و سروده‌اند و بدین گونه راه به ادب نوشتاری برده‌اند.

بر پایه آنچه نوشته آمد، شاید بتوان انگاشت که اسطوره واژه‌ای است که در بنیاد تازی نیست و مانند بسیاری از واژه‌های دیگر در این زبان، از دیگر زبان‌ها ستانده شده است و ریخت و پیکره تازی‌کنانه یافته است. انگارهای در ریشه و بنیاد واژه اسطوره آن است که شاید این واژه از زبان یونانی با لاتین به زبان تازی برده شده باشد و دیگرگون‌شده‌ی واژه‌ی یونانی و لاتینی هیستوریا (Historia) باشد که به معنی سخن و خبر راست، و جست‌وجوی راستی است. از این واژه، واژه‌های ایستوار (Histoire) در فرانسه و استوری (Story) در انگلیسی که به معنی تاریخ، داستان و قصه است، به یادگار مانده است.»^(۶)

دریابندری معتقد است کلمه اساطیر یا اسطوره در ادبیات فارسی سابقه چندانی ندارد و برای اولین بار در یک بیت از قصیده خاقانی آورده شده:

قفل اسطوره ی ارسطو را بر در احسن الملل منهد

و این مربوط به هزار سال پیش است و بعد از آن تا دوران قاجاریه که در ایران تألیف فرهنگ‌های دوزبانه آغاز می‌شود دیگر رد پایی از واژه اسطوره در ادبیات فارسی نیست و در فرهنگ‌های کهن فارسی نشانی از این کلمه وجود ندارد.

«در فرهنگ‌های اخیر از حدود صد سال به این سو چهره «اسطوره» سرانجام پدیدار می‌شود. فرهنگ آندراج ذیل واژه «اسطوره» می‌گوید: «... همان اسطوره است که به معنای افسانه و سخن باطل باشد»، و ذیل واژه اسطوره هم می‌گوید: «سخن باطل و افسانه»؛ سپس «اساطیر» را هم جمع «اسطوره» و «اسطوره» تعریف می‌کند.

در فرهنگ نظام (داعی الاسلام) واژه اسطوره ذیل اساطیر نیامده است و مدخل جداگانه‌ای هم ندارد. در فرهنگ نفیسی (ناظم الاطبا) واژه اسطور و اسطوره به معنای «سخن پریشان و بیهوده، افسانه» تعریف شده است.

اما در فرهنگ‌های عربی به فارسی سابقه «اسطوره» قدری قدیم‌تر است. در قدیم‌ترین آن‌ها، کتاب البلاغه تألیف ادیب یعقوب کردی نیشابوری، متوفی سال ۴۳۸ ه. ق، واژه الاساطیر آمده است. «افسانه‌ها الواحده اسطوره و اسطاره من السطر و هو الکتابت [از سطر که نوشتن باشد]». در فرهنگ السامی فی الاسامی، تألیف ابوالفضل میدان‌نیشابوری، متوفی سال ۵۱۸ ه. ق، هم آمده است: «الاسطوره و اسطاره، افسانه من السطر، الاساطیر ج». در فرهنگ مهذب السماء فی مرتب الحروف و الاشیاء که احتمالاً در قرن هشتم ه. ق تألیف شده، همین تعریف آمده است، جز این که کلمه «الاسطاره» دیده نمی‌شود. در فرهنگ دستور الاخوان (تألیف شده در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم ه. ق) ذیل ترکیب «اساطیر الاولین» آمده است: «افسانه‌های پیشینیان» و ذیل «الاسطوره» هم آمده است: «سخن و افسانه نبشته و مثل، یعنی ماسطره الولون من الاکاذیب [دروغ‌هایی که پیشینیان نوشته‌اند] الاساطیر، جماعه [جمع آن اساطیر است]»^(۷)

آخر سخن این که به طور کلی معنای واژه در فرهنگ‌های فارسی و عربی «سخن‌های پریشان، بیهوده، افسانه‌ها، افسانه‌های باطل، اباطیل کاذب، احادیث بی‌سامان و قصه‌های دروغ» آمده است.

در دایره‌المعارف فارسی، اساطیر را داستان‌های خرافی یا نیمه‌خرافی درباره‌ی قوای فوق طبیعی خدایان یا داستان‌های پهلوانی افراد بشر که به صورت روایی به نسل‌های متوالی رسیده یاد می‌کنند و البته یادآور می‌شوند که این داستان‌ها با قصه‌های جن و پری تفاوت دارد.

اسطوره، میث، افسانه

کلمه myth انگلیسی و mythe فرانسوی که امروزه در بیشتر زبان‌های اروپایی رایج است، از واژه‌ی یونانی muthos یا mythos گرفته شده که در اصل به معنای واژه، سخن، پیام و گفتار بوده است. در دوره‌های پیش از اختراع و رواج خط، افسانه‌سرایان قصه‌ها، تاریخ قومی و گفتنی‌های خود را از بر داشته‌اند و شفاهی بیان می‌کرده‌اند و muthos رفته رفته به معنای آنچه این مردمان می‌گفته یا می‌سروده‌اند - یعنی داستان‌های منظوم یا منثور شفاهی - درآمده و بعدها وقتی این شفاهیات که مکتوب شده‌اند، برای آن نیز به کار رفته است. mythologie به معنی اسطوره‌شناسی و mythographie به معنی اسطوره‌نگاری هم از همین کلمه ساخته شده است.

نجف دریابندری در مباحث مفصلی کوشیده اثبات کند اسطوره ترجمه‌ی مناسبی برای لغت myth نیست و رواج آن به جای افسانه از سر بی‌توجهی مترجمان است که شیفته‌وار گمان برده‌اند اسطوره می‌تواند معنایی عمیق‌تر را به دوش بکشد که حمل آن از «افسانه» ساخته نیست.

او معنایی را که در فرهنگ‌های بزرگ آکسفورد و وبستر برای این واژه به کار برده شده با معنای دقیق واژه‌ی افسانه مطابقت می‌دهد و اثبات می‌کند دایره معنایی «افسانه» شامل همه‌ی آنچه ما از اسطوره استنباط می‌کنیم هم می‌شود.

«افسانه» تنها کلمه‌ای است که می‌تواند ترجمه لغوی myth باشد.

دریابندری می‌کوشد با یافتن ریشه‌های رواج کاربرد اسطوره به جای افسانه در معنای myth نظریه خود را اثبات کند:

«در نظر داشته باشیم که در زبان فارسی از ظهور کلمه ی اسطوره به جای myth به بیش از چند دهه نمی‌گذرد؛ یعنی در زبان ما (فارسی) از «میتولوژی»های مختلف همواره به عنوان «افسانه‌های باستانی» یا «افسانه‌های کهن» و «افسانه‌های ملل» و مانند این‌ها سخن می‌رفته و منظور هم کاملاً روشن بوده است. برای مثال، در تاریخ ایران باستان، اثر حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، معادل فارسی «میث» کلمه «افسانه» است. برای نشان دادن این معنی نقل یک مورد کافی است؛ «اسکندر افسانه‌های یونانی را خوب می‌دانست و چون خوانده بود که باکوس و هرکول، دو پسر الهه بزرگ یونانی‌ها، تا هند راندند او هم که خود را پسر همان الهه بزرگ می‌خواند نمی‌خواست از برادران خود عقب بماند.» صادق هدایت هم در عنوان نمایش‌نامه *افسانه آفرینش* کلمه «افسانه» را به ازای میث به کار برده است؛ زیرا خواهیم دید که بنا بر یکی از نظریه‌های علم «میتولوژی» نوین، «میث» داستانی است که چگونگی آفرینش را بیان می‌کند.

چنان که می‌دانیم، هر دو نویسنده از روشنفکران برجسته زمان خود بودند و در نقل فرهنگ اروپایی به جامعه ایرانی سهم بسزایی داشتند. پیرنیا، که از رجال صدر مشروطه است، کتاب خود را در سال‌های خانه‌نشینی پس از کودتای ۱۲۹۹ نوشته و در سال ۱۳۱۱ منتشر کرده است. زمان نگارش افسانه آفرینش هم باید نزدیک به سال ۱۳۲۰ باشد. به این ترتیب تا آغاز دوره تازه فعالیت روشنفکران ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، در آثار برجسته‌ترین آن‌ها هنوز کلمه «اسطوره» به چشم نمی‌خورد.

یکی از اولین کتاب‌هایی که در زمینه افسانه‌شناسی به زبان فارسی ترجمه شده فرهنگ *اساطیر یونان* و روم است. در عنوان این کتاب کلمه «اساطیر» به چشم می‌خورد؛ ولی در متن آن، تا آن‌جا که

نگارنده توانسته است تفحص کند، اثری از کلمه «اسطوره» نیست. در مقدمه مترجم، که به تاریخ ۱۳۳۹ است، «افسانه‌ها» مکرر به صورت مترادف «اساطیر» آمده است، و هر جا نویسنده مقدمه خواسته است «اساطیر» را به صورت مفرد درآورد، یعنی از یک «میث» سخن بگوید، کلمه‌ای جز «افسانه» در اختیار نداشته و همین را به کار برده است. این کتاب از لحاظ دقت بیان و وحدت اصطلاحات و این‌گونه ملاحظات ممکن است کتاب ممتازی نباشد، ولی به عنوان یک سند تاریخی به ما می‌گوید که تا پایان دهه سی با آن که کلمه «اساطیر» به ازای «میتولوژی» به کار می‌رفته، مفرد این کلمه - که همان «اسطوره»ی کذا باشد - هنوز رواج نداشته است. به نظر می‌آید نخستین اثری که کم و بیش در همه موارد کلمه «اسطوره» را در معنای «میث» به کار می‌برد دایره‌المعارف فارسی مصاحب است، که در سال ۱۳۴۵ منتشر شده است. از اینجا شاید بتوان نتیجه گرفت که در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ کلمه «اسطوره» از نو «کشف» شده و رواج یافته است. در هر حال از آن‌جا که از سال ۱۳۴۵ به بعد این دایره‌المعارف یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مرجع در زبان فارسی بوده است، باید گفت که سهم یا مسئولیت آن در رواج اصطلاح «اسطوره» دست کم شایان توجه است؛ به ویژه آن که در این اثر مدخل «افسانه» نیامده است.^(۸)

اما آیا با مطرح شدن نظریه‌های تازه‌ی میتولوژی که معناهای متفاوت بسیاری را به قلمرو این واژه افزوده است، هنوز هم نظریه دریابندری پذیرفته است؟ آیا این گسترش معنایی ما را مجبور نمی‌کند دنبال کلمه‌ای جز افسانه بگردیم تا معادلی در خور برای این حیطة رنگارنگ و رازآمیز و تازه باشد؟ دریابندری در مقاله‌ی «میث یعنی چه؟» پاسخی را مطرح می‌کند:

«این نکته روشن است؛ آنچه در این میان فراموش می‌شود این است که اختلاف نظر در این باره محدود به محیط زبان فارسی است؛ در همه زبان‌های اروپایی، پس از تأسیس علم میتولوژی، چنان که نام این علم هم نشان می‌دهد، اصطلاح میث به جای خود باقی مانده است و میتولوژیست‌های قرن

بیستم با همه اختلاف نظرهایی که با هم دارند و معانی بسیار گوناگونی که برای میث قائل می‌شوند، هرگز در صدد بر نمی‌آیند که اصطلاح دیگری به جای میث بگذارند.

علت این است که اغلب آن‌ها در یک نکته هم‌داستان‌اند، و آن این است که همه درباره پدیده‌ای بحث می‌کنند که دارای ماهیت افسانه‌ای است - یعنی این که میث، هر معنایی که در آن تشخیص دهیم و هر کارکردی که برایش بشناسیم یا بتراشیم، ساخته و پرداخته خیال انسان است و واقعیت تاریخی و خارجی ندارد.

پس اگر ما نگاهی به نظریه‌های میتولوژی نوین بیندازیم و نشان دهیم که تداوم اصطلاح میث در این نظریه‌ها امری است ناگزیر، روشن خواهد شد که در زبان فارسی هم کنار گذاشتن معادل دیرین میث فرنگی ضرورتی ندارد و امروز هم مانند گذشته میث همان افسانه است.^(۹)

اگر چه دریابندری در مباحث بسیار، ثابت می‌کند که افسانه معادل قدیمی و مناسبی برای کلمه myth است، با همه‌ی این دلایل به نظر می‌رسد اسطوره مالک قلمرو خویش است و افسانه را - حتی اگر پیش از این مالک به حق بوده است - چند گامی عقب رانده؛ زیرا:

اول آن که اسطوره به خاطر کاربردهای مکرر (که هم مدیون استقبال نسل تازه‌ی کتابخوان به این مبحث و هم وام‌دار موج نوی مطالعات جهانی در این زمینه است) دیگر اصطلاحی غریب و تازه‌وارد نیست و کاملاً مصطلح است.

دیگر آن که نمی‌توان انکار کرد در طنین واژه‌ی «اساطیر» رازوارگی، ژرفا و فخامتی است که آهنگ آشنا و دلنشین افسانه از آن بهره‌ی کمتری دارد.

فضایی که کلمه اساطیر ایجاد می‌کند، کمی ناآشنا و در نتیجه وهم‌آلود و ترسناک‌تر از فضای صمیمی پیرامون واژه افسانه است؛ البته در اغلب کتاب‌های انواع ادبی وجوه افتراق خاص اسطوره و افسانه به کرات بیان شده در این میان دکتر کزازی تفاوت ظریف و تازه‌ای را بیان می‌کند. او افسانه را از دو